

# استعدادی

کامیاب و خلاق

دورنامه  
dorrname.ir

کاری از: کیوان داوند



درون **کیوان**

Jack

یه ضرب المثل بین اهالی گاتهام معروفه... که از مردم قبیله میاگانی گرفته شده که مدت ها پیش در این مکان زندگی می کردند...

...قبل از اینکه همگی به قتل برسند.

مضمونش اینه...  
شادی در اینه  
که از دریچه چشمان  
بچه ها به دنیا  
نگاه کنی.

و حتی یه نسخه لاتین اون هم وجود داره که روی تابلوی مترو نوشته شده. "با چشمانی نو..."

یه واقعیتی در اون نهفته است.

هرگز این مطلب رو به کسی نگفتم، ولی هر موقع من خوابم بد می بینم... هر وقت به خودم مشکوک می شم یا به ما موریتم به عنوان بتمن (مثل الان... هه)... سعی می کنم مسائل رو از دید بچه ها ببینم.

دیک اولین رابین بود. اون شادترین چشمان رو داشت. بشادی یه سیرک. بی بارز، همیشه در پرش بود و با سقوط غریبه بود.

ولی در مورد همه اونها صدق می کنه.

پس الان به یاد بیار بروس. بسرعت...

...حس کن خوشی و آرامشی که به همراه میاره...

# غار خفاشی زمان حال

...نگاه کردن  
با چشمان کودکانه...

...دیدن دنیا  
به همان شکلی  
اونها می بینند.



تو چیکار  
کردی؟

همون  
کاری  
که باید.



تو  
چی  
هستی..

اون  
چیز لعنتی رو  
از رو صورتت  
بردار! بذار  
بیینم...



...چشمان...

...خدای  
من.

آلفرد.

دیگه...  
این کارو  
نکن.

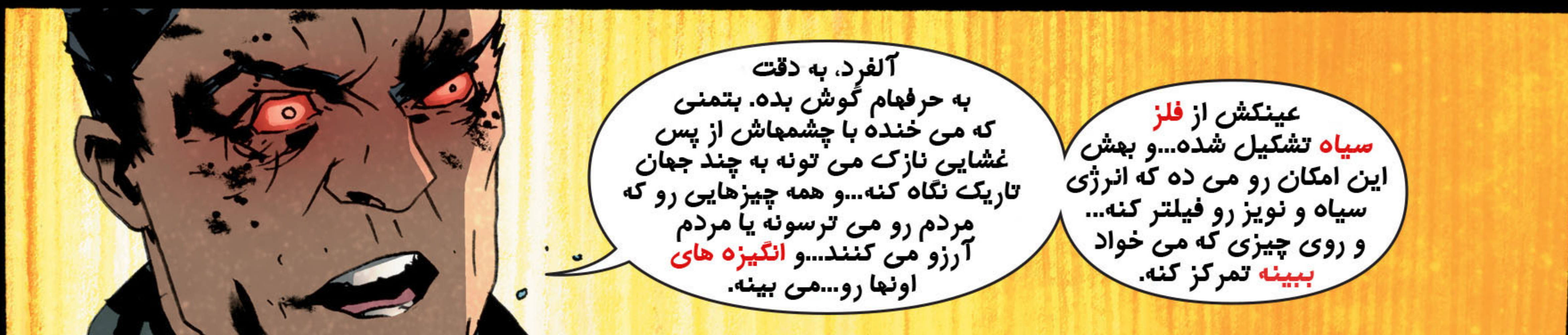


تو... تو...  
دیگه بروس  
نیستی.

اونو  
بده من.

نه! با هر  
هیولایی که روبرو  
شدی... همیشه زمانی  
برنده شدی که خودت  
بودی.

پسرم. بروس.  
وین. نمی دارم این  
کارو بکنی!



آلفرد، به دقت  
به حرفهام گوش بده. بتمنی  
که می خنده با چشمهاتش از پس  
غشایی نازک می تونه به چند جهان  
تاریک نگاه کنه... و همه چیزهایی رو که  
مردم رو می ترسونه یا مردم  
آرزو می کنند... و انگیزه های  
اونها رو... می بینه.

عینکش از فلز  
سیاه تشکیل شده... و بهش  
این امکان رو می ده که انرژی  
سیاه و نویز رو فیلتر کنه...  
و روی چیزی که می خواد  
ببینه تمرکز کنه.



من اون عینکی رو که دستته از  
فلز سیاهی که از گاتهام بدست  
اومد، ساختم.

با همون انرژی  
بتمن هم فازه. اگه استفاده  
از اون رو یاد بگیرم، می شه  
پیش بینی کرد که بروس وین  
بعدی از کجا قراره بیاد و  
شاید بتونیم اونو تو بازی خودش  
شکست دهیم.

خواهش می کنم.  
اگه مجبور بشم  
به زور ازت  
می گیرمش.

سعی ات  
رو بکن.



لعنت به تو  
بده...

WHAM

ته!

ARGH!



...  
منو  
زدی...

بروس...  
من... من  
متاسفم...



RAHHH!



بزن...

نه! بهش دست نزن بروس!

تو هرگز با آلفرد مبارزه نکردی. هرگز!

بزن تو چونه اش.

چشمشو در آرز بهش نشون کییی... بس کن...

...بسه. اون دوست داره! نگاه کن!

نگاه کن!



ناقصت می کنم...

بروس، من دوست دارم. به من نگاه کن!

...می خوام بهت چنان صدمه ای بزنم... که هرگز منورها...

...نگنی!



SLAM

فکر می کنی می تونی به من صدمه بزنی؟!!



تنها کاری که تو این سالها انجام دادی این بوده که جلوی منو بگیری! من تو رو از بدبختی نجاتت دادم! تو به %\$#@ مفلوکی! فکر می کنی جای پدرمی؟! اینطور فکر می کنی?!!

خوب خیلی گذشته که من...

خواهش می کنم بروس...

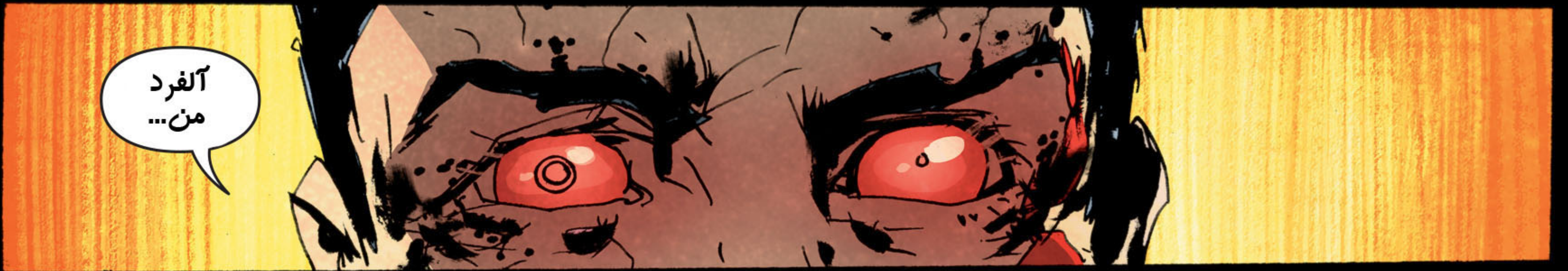


...بس کن؟



حالت خفگی

...



آلفرد  
من... من



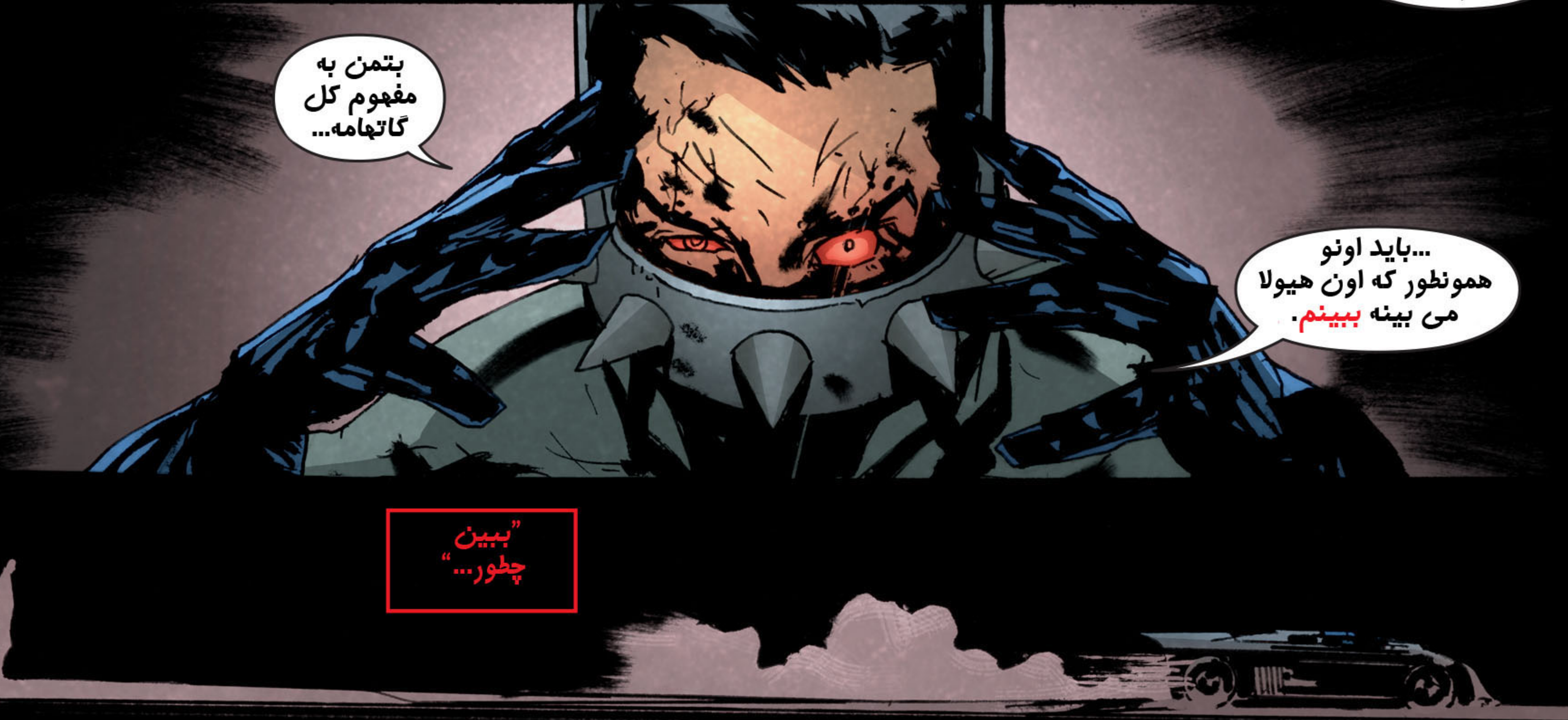
متأسفم.

می دونم، پروس  
من هم متأسفم.  
وظیفه منه ازت نگهداری  
کنم. ولی...



...ولی  
می ترسم که اینبار  
راهی برای محافظت  
از تو وجود نداشته  
باشه.

شاید نه.  
ولی... بتمن بودن  
همه اش در مورد من  
نیست. بتمن هیچوقت  
مورد شخصی نبوده. بتمن  
به معنی همه است. تو  
بهم اینو یاد دادی  
آلفرد. تو.



بتمن به  
مفهوم کل  
گاتهامه...

...باید اونو  
همونطور که اون هیولا  
می بینه ببینم.

"ببین  
چطور..."

...با خودت  
کلنجار می ری حتی  
وقتی می دونی جای  
فرار نداری.

اینجا  
می تونی  
ببینی!

سلام.

خوشحالم که  
بالاخره دیدمت  
جیم.

MMNN!

هیچوقت  
بخت نگفتم. ولی وقتی  
بتمن بودم تو بهترین  
دوست من بودی.

بالاخره هر چی باشه این  
تو بودی که بهمشون یاد  
دادی بتمن رو اونجوری  
که هست ببینند. نوری در  
آسمان...

...ولی من هرگز به  
به این شکل تو رو ملاقات  
نکردم. ببین. تو دنیای من، من  
وقتی متولد شدم که جوکر پاشو  
از گلیمش درازتر کرد و کراک،  
فریز و همه شرورها رو کشت.  
صدها نفر مردند.

ولی تو، حتی اون  
موقع هم مصمم بودی که  
طبق قانون عمل کنی.

بذار از جاهای خنده دارش  
بگم. جوکر به بمب اسیدی  
تو دفترچه یادداشت جاسازی  
کرد...

GGGKKK.

آره، یه  
صدایی مثل همین  
از خودت در آوردی.

چیزی که یادمه  
اینه که دستتو گرفته  
بودی به عینکت. هنوز نفهمیده  
بودم چه اتفاقی برات افتاده. بعد  
نگاه کردم و فهمیدم چرا همچین  
صدایی می دی. تو اصلا  
ببینی نداشتی.

ولی الان  
ببینی و همه چی  
داری. هاها! خنده داره  
چون اگه بخاطر مرگ تو  
نبود، بتمن جوکر رو  
نمی کشت و من هم وجود  
نداشتم.

می بینی.  
یه جورایی  
تو بهترین دوست  
من هم هستی.  
هاها!



پس  
به خانه من در  
زیر گاتهام سیتی  
خوش آمدی.

مطمئنم اگه  
طبق قوانین من  
رفتار کنی خیلی هم  
ازش خوشتر میاد.

در غیر  
اینصورت اگه  
مراقب رفتار خودت  
نباشی...



خوب، تو و شوالیه  
غمگین، قطعاً شما دو تا  
تو دنیای اون باهم  
دوست نیستید...؟

لطفاً دست  
از پا خطا کن جیم.

حتماً بتمنی که  
می خندد: شوالیه  
غمگین #1 را مطالعه  
کنید!



MMFFFF!

نگران نباش  
خیلی اینجا کار  
نداریم! کارمون  
تقریباً تمومه جیم.  
می بینی؟ روی اون  
میز؟

تا حالا چهار تا  
محفظه اونجا جاسازی  
کردم... یا شش تا ش  
می شه کلا شهر رو تغییر  
داد.

این دفعه  
می بینیش  
جیم.

هی شاید با  
یه کم سرم بتونیم  
من و تو حتی با هم  
همکار هم بشیم.



آآه...  
اون شاید به تو  
به چشم آخرین دشمن  
نگاه کنه، یا پایان بازی ولی  
تو #1%\$& بی پیش نیستی.  
یه آشغال دیگه تو زباله دونی  
آرکهام! یه لباس نارنجی دیگه  
که باید تو زندون باشه.

درسته!  
الان می بینم  
که واقعا...



چی هستی.

قطعاً همینطوره  
جیم.

اینجا رو  
یادت نره.





دیک همیشه پشت بام ها  
رو دوست داشت... همه چیز رو.  
تاب خوردن، پرواز... و دیدن شهر از  
اون بالا.

من خیابون ها رو ترجیح  
می دم که توش بتموبیل رو  
به عنوان یه ماشین استیشن  
یا تاکسی استتار کرده باشم...

...دوست دارم مردم رو  
ببینم. یادم میاره که برای چی  
این کارها رو می کنم.



از عینک استفاده  
کن بروس...  
تمرکز کن...



...ببین اون چی می بینه...  
الگوهای انرژی. تحلیلشون کن.  
ببین چه نقشه ای داره. کجا  
می ره...

...ولی علاوه بر این ها  
اونجا رو ببین...



...اصلیت  
وجودشون رو.

مردم خوب.

رؤیاهاشونو  
ببین، امیدهاشونو  
ببین.

اونجا بچه های  
گاتهام هستند...  
بچه های...



...بچه های...



نه... نه!

نه!

اینجا  
واقعیت ندارند  
بروس... واقعی  
نیستند...

سازنی که  
فکر من کن  
نیستند.

ب-بتمن  
اونجایی؟

هستم. آره...

به نظرم  
حق با تو  
بوده.

شوالیه غمگین  
از سیستم توزیع برق  
برای انتقال برق بیشتر به  
بعضی از مخازن فلز سیاه  
استفاده می کنه.

اکثر اونها  
رو تو از بین بردی  
ولی بعضی جاها به اندازه  
کافی برای ایجاد یه  
پورتال باقی مونده.

اینطوری اونها  
کارشون رو انجام  
می دن. اینکه کدوم بروس  
وین رو از پورتال رد کنند.  
اگر بفهمی کجا...

می فهمم  
آلگرد... منو به  
جیمز وصل کن.





بتمن؟

مجرای  
آبی رو که می خواد  
ازش استفاده کنه  
پیدا کردی؟

به سه  
تا محدودش  
کردم.



الان می خوام  
بزرگترینش رو  
چک کنم.

وقتی رسیدی  
بهم بگو. فعلا...

صبر کن!

چی شده  
جیمز؟



تو...  
حالت خوبه؟



خوبم.

تماس بگیر  
وقتی...

صبر کن!  
قبل از اینکه بری.  
اون زمانی که من در حال رشد  
بودم، می دیدم که پدرم به اصول  
تو احترام می داشت. منظورم قانون  
کشتن ممنوع بود. یک قتل  
حتی کشتن کسی مثل جوکر  
یه سرایشی مهیب  
بود.

از نظر من  
این قضیه بی معنی  
بود. قبل از درمانم مردم  
رو خودخواه، بی مقدار و  
ظالم می دیدم.

پس اتفاقی که  
به دست من یا گاتهام  
براشون افتاد... عدالت بود.  
مردم بد، شهر بد و  
سرنوشت بد. همه اش  
درست درمیاد.



ولی الان  
با این وضعیت...  
مسائل با هم جور  
در نمیان. اصلا.

اتفاق های بد  
برای افراد خوب می افته.  
یه انفصالی وجود داره، در جایی  
که احساسات در گیر می شن،  
صداها بالا و پایین  
می شن.

چو ۱۸  
می خواهی  
بگی؟

# KRA-KOOM

به نحوه نگرش  
انسان بستگی داره. الان که  
فکر می کنم می بینم چقدر  
اغواء کننده بود. حتی الان هم  
دلم می خواد اونجوری باشم.  
معنی همه اینها اینه...

می خوام بگم  
من خیلی وقت قبل از  
اینکه کسی رو بکشم، اینطور  
بودم. شیب تپاهی ربطی به عمل  
نداره، به باور شخص وابسته است.

جیمز من  
باید برم.

من  
می دونم بعد  
کجا می ره.

یه نکته دیگه.  
تو سیستم فاضلاب که  
بودیم پرسیدی که آیا  
اینبار قراره بازی یا  
نه. و اینطور نخواهد  
شد.

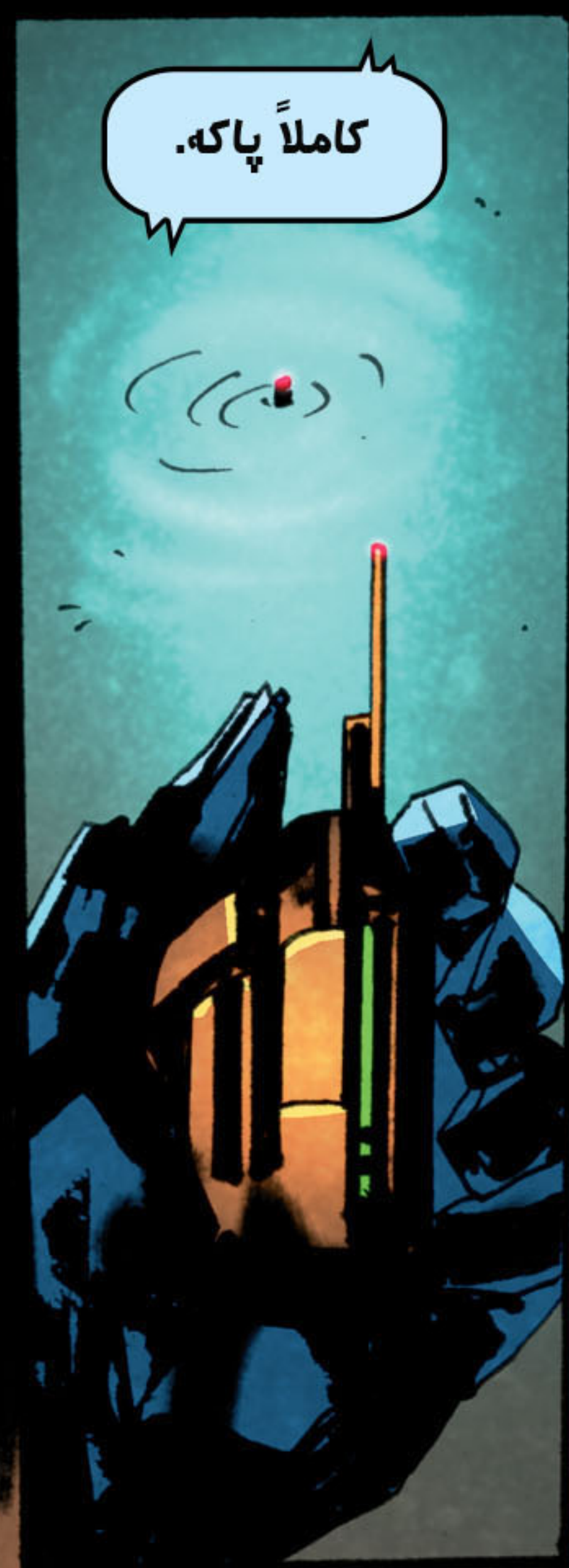
ولی حتی اگه  
برنده باشی، اگه نتونی  
جلوی اتفاقی که برات  
می افته بگیری... آیا  
بری از اشکالی؟

...بتمن؟

سه ساعت قبل از زیر شهر گاتهام.  
تأسیسات آبی آخرین خنده.



کامپیوتر،  
میزان آلاینده ها رو  
چک کن.



کاملاً پاکه.



دوباره  
چک کن.



خوش به  
حالت خفاشش...

...تو  
هرگز نمی تونی  
مراقب همه چیز  
باشی.

تو؟!!



چرا اومدی  
اینجا؟!؟

**CLANG**



کنم... که شکستت  
بدم...  
...من  
اینجام...

که...  
شکنجه ات بدم.  
بکشم...



...حرف  
بزنم.

حرف؟!؟  
من حرفی  
با تو  
ندارم!

هاها!  
آروم باش  
خفاششش!  
می دونم که  
واکسن هایی رو  
آماده داری، ولی  
نمی خواهی که خون  
من تو این آب ها  
بریزه...



چرا  
جو کر؟!؟  
چرا؟!؟

**WHAM**



چون! اومدم بگم که...

که بگی "هاها"؟ یا بخندی!؟

که بگم...

چی بگی!؟ که هر چی می خواستی به دست آوردی!

نه به دست نیاوردم!



... در مورد چی داری حرف می زنی؟

اون سم رو تو قلب خودت تزریق کردی.

از اول دام آخرت همین بود.

تو و من ما... همیشه با هم در جنگ خواهیم بود. به نظرت ما مهم هستیم ولی من فکر می کنم زندگی یه جوک .\$.!#@

من باور دارم که یه روز برنده می شم. و تو رو خواهم دید که با ویرانی این شهر به پام می افتی و فریاد می زنی. و من بهت می خندم.



ولی تنها یک بار می خوام همین الان و... همینجا بهت بگم...



این... اون چیزی نیست که من می خوام.



... پی چی می خواهی من ببرم؟



نه.

پس چی؟

نمی خوام هیچکدوم از ما برنده بشیم.

هه.

پس برای  
خدا حافظی  
اومدی؟

نه خفاش.  
اومدم برات  
آرزوی موفقیت  
کنم.

هه...  
قسم می خوری؟

و امیدوارم  
که بمیری.

اوه، من کله  
\$%#@! تو رو می کنم.  
هه.

...  
جوکر، به من  
گوش کن. دوست من،  
دستیار من... اگه من به اون  
هیولا تبدیل بشم، اون  
نمی تونه کاری رو که لازمه  
انجام بده. توانشو نداره. ولی  
تو... اگه من بهش تبدیل  
بشم...  
بشم...

و اون ترسناک ترین  
صدا، خنده ای بود که...



# زندگانه بلک گیت. زمان حال

...به محض ورود به بلوک سلول  
به گوشم خورد.

این بخش از زندان بلک گیت  
مخصوص بخش زندانیان انتقالی  
از آرکهام بود. مجرمانی که باید در  
آسایشگاه روانی بستری می شدند.  
در اینجا منطقی تلقی می شدند.

ممکن بود کسی با دیدن این منظره  
فکر کنه آرکهام خنده گاه بود، ولی در این  
بخش، خوشحالی که فرار از آرکهام به آنها  
بخشیده بود... روح انسان رو تسخیر کنه.

در حال حاضر از این بخش  
کم استفاده می شه. به همین  
دلیل من عجله ای برای جداسازی  
فلز سیاه از لوله ها در بخش  
پایینی نداشتم...

قربان،  
علائم نشانگر  
میزان انرژی دارن  
می ره بالا.

خیلی بالاست.  
اینجا محلشه.

حدس می زنم  
پورتالی که داره  
می سازه. هر لحظه  
ممکنه باز بشه.

مواظب باشید  
قربان. اگه این پورتال  
بتونه یه پروس وین رو  
بیاره اینجا، آیا نمی تونه شما  
رو هم به همون بعد منتقل  
کنه...

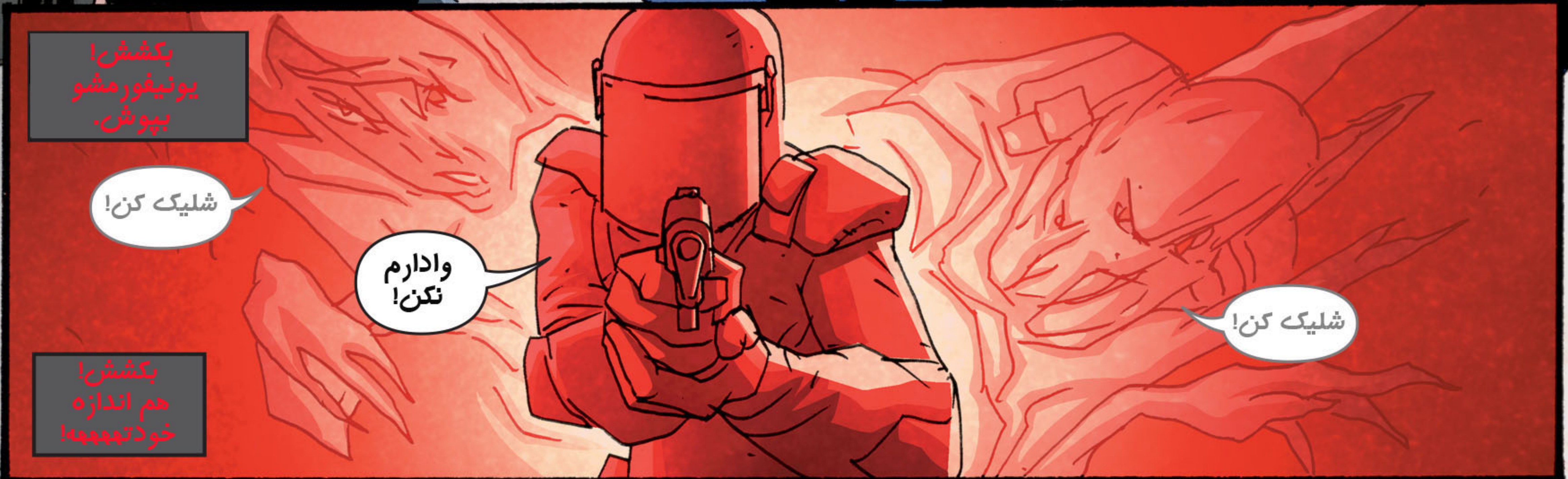
ایست!



گفتم ایست!

گوش کن پسر...

خفه شو! تو همونی... همون که می خنده!



بکشش! یونیفورمشو بپوش.

شلیک کن!

وادارم نکن!

شلیک کن!

بکشش! هم اندازه خودتجهجه!



بزن! معلولش کن...

من اون نیستم. تگ تو... تو فرمانده دیوید هارپر هستی. تو ۲۹ سالتی و اسم همسرت کالیه. یهدختر هم به اسم مادلین داری. ۲ سالشه. تو پلیس خوبی هستی و من به کمکت نیاز دارم.

از کجا باید بدونم تو بتمن واقعی هست...

مادلین یه عروسک بتمن داره که همه جا با خودش می بره. وقتی فشارش می ده می خنده. من ازش خوشم نمیاد چون من بتمنم.



ب... باشه.

من اینجا دنبال کسی می گردم دیوید. به عنوان افسر فرمانده تو می تونی بعضی از درها رو باز و بسته کنی.

کسی که دنبالش می گردی کجاست؟

باید همین اطراف باشه...

**Blip**

...یه جایی؟

یعنی چی...؟  
پنی وان آپدیت  
کن.

پنی وان!  
این محل **تغییر**  
کرد.

احتمالاً از یه  
پورتال عبور کردم...  
این بلک گیت خیلی عظیمه...  
احتمالاً چهار برابر...

شش  
برابر سایز واقعی...



...اگه داری  
اینجا رو با بلک گیت  
مقایسه می کنی. باید بگم  
ما یه جزیره دیگه هم داریم که  
قبلاً آرکهام بود.

من بروس  
وینم. من اینجا  
رو اداره می کنم.  
خوش آمدی...

"...تا آخر  
خط"

الان.  
بلند  
شو.

چرا؟  
چیکار داری  
می کنی؟



من گاتهام رو  
بی نقص درست کرده  
بودم. کاملا تحت کنترل.

ولی تو  
اونو رو سر من  
خراب کردی.

ببین، من  
اهمیت نمی دم  
تو چی  
می کنی.

تو  
تو دنیای من  
منو شکار کردی.  
حالا من تو دنیای  
تو، تو رو شکار  
می کنم.

حالا،  
توانایی ما  
برای انتقال  
مردم به این دنیا  
محدود شده. ولی  
من کسانی رو  
برای مواقع ضروری  
با خودم آوردم.



برو. فرار  
کن.

فرار کن.

آقای وین  
گوش کنید.  
شما در خطر  
هستید.

ها! من  
در خطرم. تو جرأت به  
خودت دادی با اون  
لباس اومدی اینجا. بعد  
من در خطرم؟

این  
گاتهام  
قدیمی نیست.  
راه ورود و خروجی  
وجود نداره. در  
گردان هم نداریم  
...من خیلی وقته  
که اشکال کار رو  
فهمیدم... البته به  
سختی. همطور که  
خانواده ام  
فهمیدند.  
نه، تو...







آقای  
هارپر! دیویدا!  
صبر کن!



لعنتی، من  
بهت گفتم من  
بتمنم!

من بتمنی  
که می خنده نیستم!

CHING

افسر  
چیکار  
داری  
می کنی؟

اوه،  
می دونم نیستی.

صبر  
کن! لطفاً  
این کارو...

SLASH  
AAACK!  
نه!



تقریباً  
رد شدیم.  
بگیریدش!

ایلا! از  
این طرف!

چرا؟!  
چرا اونو  
کشتی؟! چرا  
بروس وین  
رو کشتی?!

چون من  
همه حقه های  
تو رو بلام  
بتمن.

بذار  
حدس بزنم  
...الان می خواهی  
این موضوع رو  
درک کنی...



”...از خطر عبور کنی.  
وحشت...“



هوف...  
هوف...

”...می خواهی مسائل رو از  
دید رایین هات ببینی  
درسته؟“



نه! ازم  
دور شیدا!



خواهش می کنم.  
ا، ههه بس کنید!  
یکی کمکم کنه!

قار...  
قار...  
قار...

”از دید به اصطلاح  
بچه هات...“

”...ولی اونها بتمن رو  
می شناختند. امیدی  
که در مردم می دیدی دروغ  
بود. به همین خاطره دیک،  
به همین خاطره که همه اونها  
در جایگاهی بالاتر قرار گرفتند.“

”ولی من اینجام  
تا واقعیت رو بهت  
بگم. حتی ماسک  
دیجیتال رو برمی دارم  
تا بتونی ببینی.“

”نه نه نه...“

”آره. حقیقت تلخ اینه که  
آخرش داری مسائل رو  
شفاف می بینی...“

”...چون برای اولین بار  
گاتهام رو داری از دید  
پسر واقعیت می بینی...“

”...واقعی ترین  
بچه ات...“

”...بتمنی  
که  
می خنده.“

”در دنیاهای  
دیگه...“





...منم.



آروم  
برگرد! یه حرکت  
اشتباه...

نه! نه  
اون اونجاست!  
اونو بگیرید!

گفتم  
برگرد! همین  
الان!



راه اندازی  
ماسک.

به من گوش  
کنید! افسر فرمانده هارپر  
صحبت می کنه! بتمنی که  
می خنده. اون بروس وین رو  
کشت. اون یه چاشنی همراهشه!  
ببریدش بیرون!

بله  
قربان!

نه...  
صبر کنید...

همه اش به خودم  
می گم باید بهترین ها...  
خوبی رو ببینم... ولی تا  
سرمو برمی گردونم...  
تنها چیزی که می بینم...



...قرمز.

آتش!



# THE BATMAN WHO LAUGHS

PART 4

SCOTT SNYDER Writer JOCK Artist  
DAVID BARON Colors SAL CIPRIANO Letters  
JOCK Cover JENNY FRISON Variant Cover  
DAVE WIELGOSZ/Asst. Editor KATIE KUBERT Editor  
JAMIE S. RICH Group Editor  
BATMAN Created by BOB KANE with BILL FINGER